

توارد در ادبیات شرق و غرب

دکتر گلناز حامدی

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

باری سخن را با سخن شاعر انگلیسی، رودیاری کیپلین¹، آغاز می‌کنم که گفت:

East is east and west is west and never the twain shall meet.

خداوند سرچشمه و آبشخور افکار متعالی را در تمام انسان‌ها یکسان به ودیعت نهاده است. به طور کلی، نفس متعالی و برتر، که جنبه عالی و خلاق ذهن است، همانا مرکز نگرش‌های اخلاقی، صفات خیر و عالی، وجدان، شعور، و مرحله خلاقیت فرد است. بنا بر این، در طول تاریخ فرهنگ و ادب و معنویت بشر، بسیار دیده شده که متفکر یا عالم یا ادیب یا فیلسوفی، در نقطه‌ای از جهان، در عصری، اثری ادبی و متعالی خلق کرده است، و در نقطه‌ای دیگر از جهان، کس دیگری، بدون اطلاع از وجود مطالب و موضوعات دیگری، عین همان نحوه تفکر یا قطعه ادبی را در آثار خود متجلی ساخته است. اگر سرچشمه تعالی و خلاقیت در انسان‌ها یکی نبود این امر محال می‌نمود. انسان‌ها به لحاظ کثرت فرهنگ‌ها، ساختارهای زبانی، اصول و سنن، اعصار تاریخی، و تکنیک به کارگیری واژگان کاملاً تفاوت دارند، ولی در عرضه حقیقت و عمق روح ادبی و معنوی یکسان اند. ممکن است یک نفر شرقی افکار از سطوح کانت یا نیچه را نفهمد و یک نفر غربی به عمق فلسفه وجود صدرالمتألهین یا ابن سینا پی نبرد ولی در زمینه

1) Rudyard Kipling

موضوعات روحی و معنوی هر دو دارای یک نوع تفکر و در تمامی ادوار و اماکن، جدا از زمان و مستقل از تاریخ، همواره یکسان‌اند. اگر اثر عرفانی و ادبی برخاسته از هند یا چین یا ایران باشد یا از نقاط دیگر، ثمره آن یکی است. اگر در لباس اشعار ظریف فارسی مولانا جلال‌الدین رومی باشد یا به زبان آلمانی میانه مایستر اکهارت^۲ یا به زبان محققانه سانسکریت شانکارادی هندی یا به صورت شاهنامه فردوسی یا افسانه حماسی رامایانا یا مهابهاراتا باشد همواره در بسیاری از موارد قابل مقایسه و تطبیق است.

در زمینه ادبیات عرفانی شاهد بر این مدعا نتیجه سال‌ها تحقیق درباره مراحل زهروی عرفانی در اسلام و مسیحیت بالاخص مقایسه مقامات سیر و سلوک است. از مشهورترین آثار عرفانی مسیحی، که مقامات سالکان الی‌الله را به نیکی تصویر کرده است، اثر عارف نامی انگلیسی، جان بانین (۱۶۲۸-۱۶۸۸)، سیر و سلوک سالک^۳ است. (این کتاب به ۱۲۴ زبان زنده دنیا ترجمه شده است. (این جانب این متن مشکل قرن هفدهم را به فارسی ترجمه کرده‌ام و فعلاً در دست چاپ است.) گفته‌اند، پس از انجیل، هیچ کتابی تاکنون تا این اندازه جاذبه معنوی در جهان مسیحیت نداشته است. با توجه به جامعیت این اثر و اهمیت وافرش در ادبیات عرفانی انگلیسی و نیز شباهت وافرش به برخی از آثار اسلامی، مانند منطق الطیر شیخ عطار نیشابوری و سیر العباد الی‌المعاد سنائی و قصه الغریبه الغریبه شیخ شهاب‌الدین سهروردی کوشیدم که تحقیق خود را در مقایسه تطبیقی این آثار، زیر نظر اساتید متخصص، به اتمام رسانم (و علی‌رغم دشواری متن و کهنگی زبان و مفاهیم، نخست این اثر ارزشمند ادبی-عرفانی را جامعه پارسی پوشاندم و کوشیدم حتی المقدور ترجمه‌ای دقیق و رسا فراهم آورم. ترجمه چنین اثری کار دشواری بود و بی‌مدد عنایت خداوند متعال امکان‌پذیر نبود. نتیجه این کوشش چندساله تحقیقی، مقایسه تطبیقی و بررسی و شناخت اثر معروف عارف مسیحی قرن هفدهم و مقایسه آن با عرفان اسلامی و تقدیم آن به شیفتگان اهل ادب و عرفان بود. سیر و سلوک سالک از شاهکارهای ادبیات انگلیسی است. در قالب کنایات و استعارات و تشبیهات بیان شده است. نمودار تلاش روح انسان است در جدال برای عبور از فراز و نشیب‌های دوران حیات و رسیدن به وادی رستگاری و تقدس، و شرح مخاطرات، غم‌ها،

شکست‌ها، ناامیدی‌ها و موفقیت‌هایی است که پیش می‌آید. این روح در این جدال‌گاه ناامید است و گاه امیدوار. این اثر، مانند آثار عرفانی-اسلامی، چون منطق الطیر و قصه الغریبه الغریبه تمثیلی و نمادین است، با این تفاوت که در اثر شیخ عطار مرغان نماد سالکانی هستند که از وادی‌ها می‌گذرند ولی در اثر جان باینین وادی‌ها به صورت شهرها و سرزمین‌ها توصیف شده‌اند. مقصد و هدف در داستان الغریبه الغریبه همان طور سیناست. وقتی خصوصیات این آثار را بررسی می‌کنیم می‌بینیم، علاوه بر احوال و مقامات، خصوصیات اخلاقی و روحی آدمیان، مانند حرص و خشم و حسد و شهوت، به دقت ترسیم شده است. این نمادها و آدم‌ها نماینده کیفیات و حالات، خیر و شر، تلاش انسان در عرصه نبرد با مشکلات زندگی، آزمون‌هایی که باید از آنها بگذرد، و سؤالاتی است که مطرح شده است. من که هستم؟ این جهان چیست که من مانند حجاب در آن پیدا و ناپیدا می‌شوم؟ وظیفه من چیست؟ صلاح و رستگاری من چیست؟ پاسخ به این سؤالات را ذهن هر انسان جستجوگر، طالب است. علما و فلاسفه و شعرا و ادیبان، در حوزه‌های زبان‌های مختلف، کوشیده‌اند پاسخ‌هایی برای این سؤالات بیابند. ولی پاسخ جان باینین در این اثر اذهان مردم را سه قرن به خود مشغول داشته است. قهرمانان این کتاب هم، مانند آثار عرفان اسلامی، زائرند و عقیده دارند تا زمانی که انسان دارای روح است مسئول اعمال خود است. سیر و سفر روح، سیر الی الله یا سیر من الخلق الی الخلق است که در تمام آثار عرفانی ادبی دیده می‌شود. تمام آثاری که به آن اشاره شد انسان‌ها را به فلسفه زندگی خویش‌شان می‌خوانند و از طریق ارائه واقعیت‌ها و تصویر نمونه‌ها و نمادهای انسانی به تجزیه و تحلیل قهرمانان می‌پردازند و در مقام تصویر اندیشه‌ها و احساسات و هیجان‌های نفسانی در برابر عظمت جهان هستی و اسرار و زیبایی آن و خود انسان و فلسفه زندگی او می‌پردازند. وظیفه ادیب گمراه کردن خواننده در پیچ و خم‌های فلسفی و تفکرات انتزاعی نیست بلکه رسالتش به تصویر کشیدن ایده‌ها و جلا دادن ذهن است. در ادبیات عرفانی ملل، اندیشه‌ها و تعبیرات مشابهی هم وجود دارد که، بدون توجه به اختلاف در زبان، تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند. در غیر این صورت، برگردان افکار و اندیشه‌ها از زبان‌های گوناگون امکان‌پذیر نبود و نیز آثار ادبی بزرگان ادب در میان ملل گوناگون تحسین نمی‌شد. چه بسا برخی از سبک‌های قصه و داستان از مرز ادبیات قومی فراتر رفته و بر ادبیات بیگانه اثر می‌گذارد یا از جهات فنی

شعر و نثر تحت تأثیر یکدیگر قرار می‌گیرند.

ترجمه سیر و سلوک سالک، از آن جهت که به انگلیسی عصر میانه بود، دشواری‌های زیادی داشت. ترکیبات نحوی واژگان و حتی املای کلمات با زبان انگلیسی امروزی متفاوت بود. ساختار جملات، مفاهیم نحوی و دستوری به هیچ وجه شباهتی به زبان انگلیسی امروزی نداشت. ناچار شدم به بررسی جنبه‌های دینی-فکری-اجتماعی قرن‌های شانزدهم و هفدهم انگلستان، که در شکل‌گیری آثار و آراء جان باینین مؤثر بوده است، بپردازم و جنبه‌های نمادین را که در تمام آثار ادبیات عرفانی و ادبی مشهود است کشف کنم و زندگی درونی و بیرونی و احوال نویسنده را خوب بکاوم تا به عمق افکار و زبان او رسوخ کنم. ادبیات عرفانی تطبیقی رسالت برجسته‌ای در روشن کردن زوایای اثر یک نویسنده و قابل فهم کردن آن، به خصوص برای خواننده خارجی، دارد. یک اثر، به مثابه جزئی از کل آفرینش جهانی تفکر و اندیشه انسان‌ها است. ادبیات عرفانی-تطبیقی از حد و مرز حدود زبان خود خارج می‌شود و به جرگه ادبیات جهانی می‌پیوندد. یعنی هر اثر ادبی برجسته سرانجام، از راه ارتباط، به میراث ادبی جهان منتقل می‌شود و با کاروان ادبیات جهانی به حرکت دائمی خود ادامه می‌دهد.

این چنین است که ادبیات تطبیقی، علاوه بر تقویت شخصیت قومی و تربیت و رشد استعدادهای اصیل و هدایت آنها، به راه گسترش کوشش‌های هنری و ذهنی و ادبی در مسیر میراث ادب جهانی می‌رود و بار و بر رسالت انسانی را در خود ذخیره می‌کند.

در پایان، به مطلب آغازین خود، که «آبشخور افکار متعالی در انسان‌ها یکی است»، اشاره و اضافه می‌کنم که اصالت روح یک قوم بستگی به ارتباط آن قوم با روح انسان‌های گذشته و حال قوم خود و نیز همه اقوام دیگر دارد. آنچه که اعماق روح یک امت را می‌نمایاند ادبیات اوست. اصولاً انسان برای رسیدن به صلح و تأمین حقوق فرد و اجتماع نیاز به درک وحدت روحی با دیگر انسان‌ها دارد و شاید ادبیات تطبیقی وظیفه خطیر برملا کردن این وحدت را به عهده داشته باشد، یا روزی به عهده بگیرد.